

در اطراف فلسفه دارون

حلقه مفقوده

همیشه مرام ما این بوده است که هر فکر جدیدی که در دنیا انتشار داشته و در دسترس ما باشد بخوانندگان محترم خویش برسانیم و نظر بهمین مسئله کاهگامی مقالاتی را جمع بناموس نظور که بفلسفه دارون معروف است انتشار داده ایم. اگر چه این نظریه چنانکه در شماره پنجم مجله از یکی از علمای این فن نقل کرده ایم تازه نیست ولی از آنجائیکه تا کنون کتاب مفصلی در این نظریه بزبان فارسی موجود نیست و بملازمه هنوز مسلم تمام علماء نشده و دائماً مورد بحث و انتقاد است برای ما تازگی دارد

آنچه در ایران معروف است این است که دارون معتقد بوده است که انسان از میمون بوجود آمده و حیوانیکه در بین انسان و میمون بمثابه يك پل بوده و انسان از روی آن از عالم میمونی بحالت بشری رسیده است از بین رفته و آن حیوان در نزد علماء پیرو دارون بحلقه مفقوده معروف است در صورتیکه اینطور نیست و دارون نگفته است که آدم از میمون به وجود آمده است بلکه او معتقد بود که آدم و میمون از يك اصل بوجود آمده اند یعنی اصل آدم و میمون یکی است نه اینکه اصل آدم میمونست و « حلقه مفقوده » نیز عبارت از همان ریشه است که میمون و انسان از آن متفرع شده اند، اگر خوانندگان محترم بخاطر داشته باشند مادر شماره اول گفتیم که بترجمه بیش از تحریر مستقل اهمیت می دهیم و بنا بهمین رویه همین موضوع را از نوشته های یکی از علمای این فن اقتباس می-کنیم: (۱)

در سال ۱۸۵۹ که دارون فیلسوف معروف انگلیسی کتاب « اصل انواع » را انتشار داده و گفت انسان و حیوان از يك اصل بوجود آمده

(۱) تصور نشود که ما معتقد باین نظریات هستیم زیرا هنوز این نظریات مسلم نیست و خیلی از علماء آنرا رد کرده اند ولی نظر باینکه موضوعی است که در دنیا خیلی دارای اهمیت و مدار گفتگوی علماء بزرگست ما لازم میدانیم که کاهگامی نظریات موافق و مخالف آنرا انتشار دهیم

اند بقدری این حرف کسب اهمیت نمود که علماء و عوام هر دو راجع باین نظریه مشغول بحث و آفتگو شدند. هر کسی سخنی زلفت و همه نویسندہای چیزی نوشت، انقدر سخنهاى مختلف گفته شد که مردم اصل سخنهاى دارون را فراموش کرده و چیز هائی باو نسبت دادند که ابدأ ننگته بود

امروز که بیش از نیم قرن از تاریخ انتشار کتاب مزبور گذشته و این نظریه در بوته امتحان است باید دید که اکتشافات جدیدہ چه کمکی به آن کرده و از حیث صحت با خطا این عقیده دارای چه پایه است؟ نخست باید دانست که دارون ننگته است که انسان از میمون بوجود

آمده بلکه او معتقد بود که انسان و میمون از يك اصل بوجود آمده اند یعنی اصل انسان میمون نیست ولی میمون و انسان دو شاخ يك درخت اند و «حلقه مفقوده» را که دشمنان دارون می مکرر کرده و بچشم طرفداران او میکشند حلقه ای نیست که در وسط انسان و میمون قرار گرفته باشد. یعنی پلی نیست که انسان از روی او گذشته و از عالم میمونی وارد عالم حیوانی شده باشد بلکه مقصود حیوانی است که هنوز علماء بکشف آن موفق نشده اند و او بمثابة اصل انسان و میمون است. و نیز باید دانست که امروز کلیه علمائیکه تا کنون مخالف نظریه دارون بوده اند از عقیده خود برگشته و با عقیده او موافق اند و امروز در بین علمای طبیعی کسی نیست که منکر این باشد که در ازمنه خیلی قدیم انسان حیوانی بوده شبیه بمیمونهاى طبقه عالی امروز

اختلافیکه بین علماء موجود است فقط در این است که انسان برای سیر از عالم حیوانی و رسیدن بحالت بشری کنونی کدام خطه را اتخاذ کرده است و الا در اینکه اصل انسان و تمام حیوانات یکی است هیچ تردیدی نیست.

اکتشافات جدید نیز اغلب نظریات دارون را تأیید میکنند مثلاً دارون میگوید «بعقیده من باید اعتراف کرد که با اینکه انسان دارای صفات بسیار شریفی است از قبیل رحم بر ضعفا و میل بمساعدت دیگران و رسانیدن خیر

حتی بغیر انسان یعنی حیوانات دیگر، و نیز دارای فکر روشن و هوش سرشاری است که نزدیک است او را بمقام آلهه برساند و بواسطه همین فکر بلند و ذکاوت مفرط توانسته است که بنظام عالم شمسی پی ببرد ولی هنوز بعقیده من در جسم انسان علاماتی موجود است که گواهی میدهد که او از اصل پستی بوجود آمده است.

آنروز که دارون این حرف را زده است دلایل بر این اصل خیلی ضعیف بوده است ولی امروز بواسطه ترقی علم دلایل قویتر شده و هر چه علم بیشتر ترقی کند باز هم دلایل طرفداران این نظریه محکمتر میگردد ما در اینجا بعضی از آن دلایل را ذکر میکنیم

۱ - هنوز در جسم انسان آثار بعضی از اعضاء که در ازمنه قدیم داشته و بکارش میخورده موجود است که در اصطلاح علماء به « اعضاء اثری » معروف میباشد این اعضاء اثری که امروز هیچ فایده برای انسان ندارد در آن اوقاتی که در جنگل و روی شاخه های درخت میزیسته و با برگ نباتات و میوه درختها زندگی میکردند لازم داشته است. یکی از آن اعضاء عضوی است که به « زائده دودی » معروف است. این عضو برای حیواناتیکه با علف زندگی میکنند خیلی مفید است، ولی برای انسان نه تنها مفید نیست بلکه بعضی اوقات اسباب زحمت است و جراحان آنرا قطع میکنند

۲ - بسا اتفاق میافتد که طفلی در هنگام ولادت با یکی از صفات حیوانی یا بعرضه وجود میگذارد، مثلاً گاهی « عجب » يك طفل بقدری دراز است که بادم هیچ فرقی ندارد، بسا دیده شده است که بدن يك طفلرا مو فرا گرفته و هنوز بعضی اشخاص میتوانند گوش خود را مثل حیوانات تکان بدهند، اینگونه وقایع که اتفاقاً رخ میدهد در اصطلاح علماء طبیعی به « رده » معروف است و میگویند همین وقایع دلیل است که انسان وقتی حیوان بوده و هنوز انسانیت او محکم و استوار نیست

۳ - دلیل دیگری بر اینکه انسان و میمون از يك نژادند این است که انسان و میمون در اغلب امراض شریک اند و هیچ حیوانی نیست که

مثل میمون با آدم در امراض شرکت داشته باشد

۴ - ترتیب خون ثابت میکند که بین انسان و میمون خوبشازندی موجود است زیرا بهمان اندازه که رسوب خون کار بگاومیش و گرك بسك شباهت دارد خون میمون بخون آدم شبیه است

۵ - هیئت و ترکیب اعضاء میمون چندان با انسان فرقی ندارد و باین واسطه کتب علمی در موقع تقسیم حیوانات، میمون و انسانرا در يك رتبه قرار می دهند

۶ - جنین از بدو تکوین تا رسیدن بحد کمال دارای چندین شکل میشود که کاملاً تاریخ تطور انسان قدیم را نشان داده و اصل حیوانی او را ثابت میکند. این مختصر مقاله بیش از این گنجایش دلیل و برهان ندارد و همین قدر کافی است ولی چیزها که باید مکرر کرد این است که انسان در ازمنه گذشته میمون نبوده بلکه او و میمون تقریباً در دوست میلیون سال قبل يك حیوان بوده اند، یعنی در آنوقت میمون و انسانی وجود نداشته بلکه يك حیوانی موجود بوده است که بعد ها انسان و میمون از آن بوجود آمده اند همانگونه که امروز انواع زیادی میمون از قبیل میمون های عالی، پست، بیدم و دم دار، بیمو و مو دار موجود است چند قسم آدم بر روی زمین پیدا شده است، امروز علماء پنج قسم آدم را میشناسند که ما یکی از آنها هستیم و چهار نوع دیگر منقرض شده و فقط پاره استخوان از ایشان باقی مانده که علماء بواسطه آنها بوجود ایشان یی برده اند

چهار قسم منقرض از اینقرارند :

۱ - میمونی بوده که روی دو پا راه میرفته و به (میمون معتدل) معروف است يك جمجمه و سه دندان از این حیوان در جاوه بافت شده و بعضی از علماء آنرا جزء اقسام میمون شمرده اند

۲ - انسانی است معروف به (بلتدون) و فقط جمجمه او پیدا شده است

۳ - انسان هیدلبرك و فقط فك اسفل او پیدا شده است

۴ - انسان نیاندرتالی که آثار زیادی از او پیدا شده است

این چهار قسم انسان مدتها در روی زمین زندگی کرده ولی بالاخره انسان کنونی آنها را منقرض ساخته است، ممکن است مقداری از خون ایشان در ما موجود باشد ولی عقیده علمای بر این است که بین انسان کنونی و چهار قسم دیگر ازدواجی روی نداده است

این انسانها همه متوحش نبوده اند بلکه انسان «نیاندرتالی» آنها را استعمال کرده و چیزی از دین هم میدانسته است و این مسئله از رسوم متحجره او بشبوت رسیده ولی بواسطه اینکه تمام بدن او را مو فرا گرفته بوده و ترکیب او مهیب بنظر میرسیده است اجداد ما از آن میترسیده اند و بدین جهت کمر دشمنی با وی بسته و آخر الامر او را منقرض کرده اند

علماء طبیعی معتقدند که افسانه های غول و دیو بی اصل نیست و همین انسان نیاندرتالی را اجداد ما دیو و غول میگفته اند در هر صورت امروز علماء نظریه دارون را در اینکه اصل انسان حیوان بوده پذیرفته اند ولی علت تطور او و رسیدن بحالت بشری کنونی بکلی تاریک است و شاید مهمترین آنها تغییرات جوی بوده که در عالم رخ داده است، یعنی پس از اینکه سطح زمین را جنگلهای انبوه و پر درخت فرا گرفته بود يك خشکی خیلی شدید رخ داده و جنگلهای کم شده است، آنوقت انسان مجبور شده است که وطن اصلی خود را که شاخه های اشجار باشد ترک گفته و روی زمین زندگی کند (۱) آنها در اینوقت کشف کرده و بواسطه اجتماع دور آتش اجتماعی شده و از این اجتماع کم کم لغت بوجود آمده است، شاید علت ترقی عقل و ادراک نیز ضعف بدنش بوده است. یعنی چون از حیث بدن ضعیف بوده مجبور شده است که بفکر و عقل خود اعتماد کند و باین واسطه عقلاش نمو کرده و بعد امروز رسیده است (۲) اگر «حلقه مفقوده» پیدا شود ممکن است که عوامل اولیه ای که موجب ترقی انسان از حالت حیوانی بحالت کنونی گردیده است کشف شود

(۱) این نظریه بانظریات علمای طبیعی مغایرت دارد تقدم
 [۲] این نظریه نیز قابل خیلی ملاحظه است زیرا حیوانات دیگری هستند که از انسان ضعیف ترند ومع ذلك شعور و ادراک ایشان ترقی نکرده است تقدم